

بررسی نقاط ضعف و قوت خوانش غزلی از حافظ طبق رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم

حسین فتحی*

چکیده

منتقدان ادبی در تحلیل آثار ادبی کم و بیش از رویکردهای انتقادی مبتنی بر تاریخ‌گرایی بهره می‌جویند. در این زمینه، می‌توان به دو نوع رویکرد انتقادی با پیش‌فرضها و مبانی نظری متفاوت اشاره نمود؛ رویکرد اول، که در کشور ما هم به میزان زیادی متداول است، همان رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم یا سنتی است؛ رویکردی که بیشتر مبتنی بر زندگی و اوضاع و احوال روزگار نویسنده است. رویکرد انتقادی دیگر، که تاریخ‌گرایی نو نام نهاده شده است، همانند نقد نو، البته با مبانی نظری متفاوت، مبانی رویکرد اول را به چالش می‌کشد. این مقاله ضمن خوانشی از غزل حافظ با مطلع "روز هجران و شب فرقت یار آخر شد"، طبق رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم، به بررسی نقاط ضعف و قوت این رویکرد می‌پردازد. گرچه رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم تا حدی ویژگیهای زیباشناختی و هنری اثر ادبی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد، و رویکردهای انتقادی جدیدتر سعی در کمرنگ نمودن این نوع از خوانش داشته‌اند، اما با توجه به جهت‌گیری اجتماعی-تاریخی غزل‌های حافظ و نگرش انتقادی او به اوضاع روزگار خود، استفاده از رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم به موازات رویکردهای انتقادی دیگر یا به صورت تلفیقی از آنها جهت فهم صحیح غزل‌های او اجتناب‌ناپذیر است.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

واژه های کلیدی: تاریخ‌گرایی قدیم، غزلی از حافظ، نقد نو، تاریخ‌گرایی نو

۱. مقدمه

منتقدان ادبی در تحلیل آثار ادبی کم و بیش از رویکردهای انتقادی مبتنی بر تاریخ‌گرایی بهره می‌جویند. از این جنبه، می‌توان به دو نوع رویکرد انتقادی با پیش‌فرضها و مبانی نظری متفاوت اشاره نمود؛ رویکرد نخست، که شماری از حافظ پژوهان نیز در خوانش خود از غزل‌های حافظ از آن استفاده نموده‌اند، و مبتنی بر اوضاع و احوال و شرایط روزگار نویسنده است، به تعبیر برسler، رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم (Old Historicism) نام دارد (Bressler ۲۰۰۷: ۲۱۳). رویکرد انتقادی دیگر، تاریخ‌گرایی نو (New Historicism) نام دارد، که همانند رهیافت انتقادی نقد نو (New Criticism)، البته با مبانی نظری متفاوت، اصول بنیادی تاریخ‌گرایی قدیم را زیر سؤال می‌برد. خوانش غزل‌های حافظ، از جمله غزل ۱۶۰ او، طبق رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم با محدودیت‌ها، نقاط ضعف و قوت خاص خود همراه است. این مقاله، در چند بخش به واکاوی ابعاد این مسأله می‌پردازد. بخش نخست این مقاله، به تبیین ابعاد نظری رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم در مقایسه با رهیافت‌های انتقادی نقد نو و تاریخ‌گرایی نوین می‌پردازد؛ بخش‌های دیگر، ضمن خوانشی از غزل ۱۶۰، با مطلع "روز هجران و شب فرقت یار آخر شد"، طبق رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم، نقاط ضعف و قوت چنین خوانشی را بررسی می‌نمایند.

۲. تاریخ‌گرایی قدیم، نقد نو و تاریخ‌گرایی نو

رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم به مطالعه اثر ادبی با توجه به پس‌زمینه تاریخی آن می‌پردازد. طبق این رهیافت انتقادی، "هر نویسنده‌ای تأثیرپذیر از روزگاری است که در آن زندگی کرده، و اثر او را نمی‌توان بدون درک شرایط اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، سیاسی، رخدادها و جریان‌های ادبی که بر نویسنده تأثیر گذارده‌اند، شخصیت او را شکل داده‌اند و بافت اثرش را تحت الشعاع خود قرار داده‌اند، به درستی مورد ارزیابی قرار داد." (Tilak ۱۹۹۲: ۱۳) این رویکرد بر این پیش‌فرض مبتنی است که تاریخ روایتگر "نگرشی صحیح از آنچه بطور واقعی رخ داده است" به مخاطب است، و مورخان می‌توانند منصفانه و بدون اغراض و سلیقه شخصی در مورد یک دوره تاریخی، شخص، یا یک رخداد معین به مخاطب خود آگاهی دهند.^۲ (Bressler ۲۰۰۷: ۲۱۳)

مبانی تاریخگرایی قدیم، در اوایل قرن بیستم از سوی رهیافت انتقادی نقد نو (New Criticism) مورد چالش قرار گرفت. مشخصه‌ای که این رهیافت را طی سالهای ۱۹۴۰، ۱۹۵۰، و ۱۹۶۰ از دیگر رهیافت‌های متداول قبل از آن جدا می‌کرد، این بود که "اهمیت اول و آخر را در نقد ادبی برای خود اثر قائل بود" و منتقد ادبی "توجه خود را از هر آنچه ارتباط بیرونی با اثر داشت" از قبیل، زندگینامه خالق اثر، تاریخ زمانه‌ی او، دستگاه فلسفه‌ای که اثر می‌تواند با آن تطابق داشته باشد، استنتاجات اخلاقی و چشم‌اندازی که از اوضاع و روابط اجتماعی به دست می‌دهد، دور می‌کرد (پاینده ۱۳۸۲: ۲۰۳-۲۰۴).

از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، رویکرد انتقادی دیگری که تاریخگرایی نو نام نهاده شده، به شیوه‌ای متفاوت با نقد نو، مبانی تاریخگرایی قدیم را زیر سؤال برد. این رهیافت، بر خلاف نقد نو توجه ویژه‌ای به موقعیت تاریخی متن دارد؛ البته این یک نوع بازگشت به تاریخگرایی قدیم نیست، که تاریخ را پس‌زمینه اثر ادبی می‌داند و برای اثر ادبی هویتی مستقل قائل است. مروج اصطلاح تاریخگرایی نو، استفان گرین‌بلات (Stephen Greenblatt) بود که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در مطالعات خود راجع به رنسانس این اصطلاح را معرفی نمود. البته، او ترجیح می‌دهد تا از اصطلاح بوطیقای فرهنگی (Cultural Poetics) استفاده نماید، تا از این طریق تاکید نماید که ادبیات و دیگر هنرها، جدای از دیگر اشکال فعالیت‌های اجتماعی نیستند که طی تعامل پیچیده‌شان، فرهنگ عمومی یک عصر را شکل می‌دهند (Abrams ۲۰۰۵: ۱۹۵). لویی مونتروز (Louis Montrose)، در تعریف زیبای خود، تاریخگرایی نو را "بررسی دو سویه تاریخی شدن متن و متن شدن تاریخ" می‌داند (همان، ۱۹۱). طبق چنین رهیافتی، اثر ادبی "یک قلمرو زیباشناختی "فرا-تاریخی" مستقل از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک عصر ندارد" (همان، ۱۹۲)، بلکه بطور ساده، یک نوع متن است مانند انواع دیگر متون مذهبی، فلسفی، حقوقی، علمی و ... این متون همگی به منزله گفتمان‌هایی هستند که در تعامل یا تقابل با یکدیگرند و بطور کلی، فرهنگ یک عصر را می‌سازند. به همین سبب، اثر ادبی دارای یک هویت مستقل، و موقعیت ممتاز نسبت به سایر متون نمی‌باشد. از سوی دیگر، تاریخ هم به عنوان "مجموعه‌ای از حقایق ثابت و عینی" دانسته نمی‌شود؛ بلکه، مانند ادبیاتی که با آن در تعامل است، یک نوع متن است و نیاز به تفسیر دارد^۳ (همان، ۱۹۱). به عبارت دیگر، "تاریخ رویدادهای گذشته نیست، بلکه نقل و روایت مورخ از رویدادهای گذشته است؛" و گذشته هم "هرگز به شکل ناب در دسترس ما نیست و همیشه به صورت

بازنمایی به ما منتقل می‌شود" (رهادوست ۱۳۸۱: ۳۷). به همین سبب، تاریخ‌گرایان نو "همه تاریخ را برگرفته از ذهنیت انسانهایی می‌دانند که برداشت و فهم‌شان از گذشته ریشه در تعصبات و عقاید فردی‌شان دارد"، و بر این باورند که تاریخ نمی‌تواند "تصویر دقیق و شفافی از وقایع گذشته و ایدئولوژی و جهان‌بینی افراد و فرهنگ‌های مختلف ارائه نماید" (آفاگل‌زاده ۱۳۸۶: ۲۱).

۳. خوانش غزل ۱۶۰ حافظ طبق رویکرد تاریخ‌گرایی قدیم

منتقد ادبی در خوانش خود از غزل ۱۶۰ حافظ، در وهله اول، با این سؤال مواجه است که چه چیزی لازم است در مورد اوضاع و احوال، شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی روزگار زمان شاعر بداند، تا بتواند درک مناسبی از غزل او داشته باشد؟ علاوه بر این، او با این پرسش‌ها مواجه است که آیا تعبیر شاعرانه‌ای نظیر روز هجران، شب فرقت، خزان، نخوت باد دی، شوکت خار، شب تار، پریشانی شب‌های دراز، قدم باد بهار، قصه غصه، تشویش خمار و ... دلالت‌های فرامتنی دارند یا خیر؟ در صورت دلالت داشتن، آیا این تعبیر به دوره‌ای خاص از حیات شعری او اشاره دارند یا خیر؟ و سرانجام، شاعر از چه چیزی ناراضی بوده و رنج می‌برده که قصه آن در دولت یار به آخر رسیده است؟

پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم آن است که منتقد ادبی از احوال قرن هشتم هجری که شاعر در آن زیست می‌نموده، آگاهی داشته باشد. تاریخ تولد حافظ به طور دقیق روشن نیست؛ البته جلالیان (۱۳۷۹) تولد حافظ را سال ۷۱۸ در شیراز و تاریخ وفات او را سال ۷۹۲ هجری در همین شهر می‌دانند (۲۹). بدین ترتیب، دوران زندگی حافظ مقارن با اواخر حکومت خاندان اینجو و سرتاسر حکومت خاندان آل مظفر است؛ او ۱۴ سال از زندگی خود را در دوران سلسله آل اینجو گذرانده - سه سال در زمان سلطان جلال‌الدین مسعود شاه و یازده سال در زمان شاه شیخ ابو اسحاق - و از سال ۷۵۴ که شاه شیخ ابو اسحاق به دست امیر مبارزالدین کشته می‌شود تا سال ۷۹۲ که وفات شاعر است، تمامی عمرش را در دوران سلاطین آل مظفر سپری نموده است (هروی ۱۳۸۶: ۱۰). آنچه از خلال اشعار حافظ و نوشته‌های مورخان مشخص می‌شود، بهترین دوران زندگی حافظ در زمان سلطنت شاه ابو اسحاق بوده است؛ "گشاده دستی و مردم دوستی، ذوق شاعرانه و علاقه‌ی خاص این پادشاه به آبادانی شهر شیراز" برای حافظ لطف و جذبه داشته است (همان). سال‌های کوتاه این

"شاهزاده خوبروی و عشرت جوی اما به اقتضای حال سرکش و بیرحم" به قول حافظ دولت مستعجل^۴ بوده (زرین کوب ۱۳۷۴: ۳۸)، و آکنده از حوادث و بلایا. در طی سالهای حکومت او در فارس فقط مدت کوتاهی حکومت او بی معارض بوده است (همان، ۳۸). سرسخت‌ترین رقیب او امیر مبارزالدین محمد بوده که حکمت یزد و کرمان را از جانب امیر پیرحسین در دست داشته است^۵. جلالیان (۱۳۷۹) در شرح سرگذشت تاریخی خاندان اینجو، به ذکر حوادث سال ۷۴۲ می‌پردازد:

در سال ۷۴۲ هجری، امیر پیر حسین حکومت کرمان و یزد را به امیر مبارزالدین سپرد و حکومت اصفهان را به شیخ ابو اسحاق اینجو برادر مسعود شاه تفویض کرد تا بدینوسیله خاندان اینجو را از خود راضی نگه دارد و برای امیر مبارزالدین محمد نیز رقیبی تراشیده باشد، اما امیر شیخ ابو اسحاق از امیر پیر حسین راضی نبود و قصد تصرف شیراز را کرد و در مصافی که بین دو سپاه ایجاد شد لشکریان امیر پیرحسین به شیخ ابو اسحاق پیوستند و او به ناچار نزد پسر عموی خود شیخ حسن کوچک بازگشت و دیری نگذشت که به دست او مسموم و معدوم شد. (۲۹)

بنا بر جلالیان (۱۳۷۹)، حافظ مطلع این غزل یعنی:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

را با خوشحالی فراوان از اینکه "روزهای سخت جنگ و گریز ابو اسحاق به پایان رسیده و بر امیر پیر حسین و ملک اشرف چوپانی مسلط و شیراز را به تصرف خود درآورده و قاتل برادر را فراری داده"، سروده است (۹۰۹). در بیت دوم:

آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

شاعر در لباس طنز از یاغی باستی، قاتل برادر شاه ابو اسحاق، که به طور موقت و در غیاب شاه مدت کوتاهی بر امور دست‌اندازی کرده بود، یاد می‌کند و "او را به باد خزان و شاه ابو اسحاق را به فصل بهار تشبیه می‌کند" (همان). در بیت سوم:

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد

شاعر "از نخوت دی و شوکت خار نام می برد که مقصود همان یاغی باستی" پسر امیر چوپان است (همان). در بیت‌های بعدی:

صبح امید که شد معتکف پرده‌ی غیب گو برون ای که کار شب تار آخر شد

آن پریشانی شب‌های دراز از غم دل همه در سایه گیسوی نگار آخر شد

باورم نیست ز بد عهدی ایام هنوز قصه غصه که در دولت یار آخر شد

ساقیا لطف نمودی قدحت پر می باد که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد

در شمار ارچه نیارود کسی حافظ را شکر کان غصه بی حد و شمار آخر شد

شاعر می‌گوید "صبح امید که مدت‌ها در پشت پرده سیاهی شب‌های نومیدی مقیم بوده، از این به بعد طلوع می‌کند، کار شب سیاه را می‌سازد و همه پریشانی رو به سامان می‌نهد؛" (همان) و سرانجام غصه شاعر پایان یافته است. بنابراین، تعبیر خزان، نخوت باد دی، شب تار، شوکت خار و تشویش خمار دلالت بر امیر یاغی باستی و تعبیر باد بهار، کله گوشه گل، صبح امید و سایه گیسوی نگار همگی بر ابو اسحاق دلالت دارند.^۶

طبق نظر گروهی از حافظ پژوهان از جمله قاسم غنی (۱۳۸۶: ۱۰۱)، جلالیان (۱۳۷۹: ۹۰۹) و نیرو (۱۳۶۳:

۴۲)، این غزل حافظ اشاره به حوادث سال‌های ۷۴۲ هجری و پس از آن دارد و در مورد تسلط مجدد شاه ابو اسحاق بر شیراز است.^۷

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

۳-۱. محدودیت‌ها و نقاط ضعف خوانش غزل حافظ طبق رویکرد تاریخگرایی قدیم

رویکرد تاریخگرایی قدیم به طور ذاتی دارای یکسری محدودیت‌ها و نقاط ضعف می‌باشد. علاوه بر این، منتقد ادبی در خوانش خود از غزل ۱۶۰ حافظ با محدودیت‌های دیگری هم مواجه است. یک ضعف عمده این رهیافت این است که "پرداختن به تاریخ اغلب سبب می‌شود تا منتقد وجود خود اثر مورد مطالعه را فراموش

کند" (۱۳: ۱۹۹۲: Tilak)؛ به بیان دیگر، طبق چنین رهیافتی، اثر ادبی به خودی خود موضوع کار منتقد قرار نمی‌گیرد، بلکه "در بهترین حالت، مرتبه دوم اهمیت" را کسب می‌کند (پاینده ۱۳۸۲: ۱۸). چنین رویکردی همچنین، جنبه‌های زیباشناختی و هنری اثر ادبی را تا حد زیادی نادیده می‌گیرد؛ در چنین خوانشی، به عنوان مثال، کمتر به جنبه آهنگین و موسیقایی کلام حافظ^۸، هندسه و هنجار سروده‌های او^۹ و به طور کلی جاذبه‌های لفظی و معنایی ۱۰ غزل او توجه می‌شود؛ منتقد ادبی در خوانش خود از غزل ۱۶۰، کمتر مجال می‌یابد تا به خیال پردازی‌های شاعرانه همچون گذشتن اختر، شب تار، صبح امید، گیسوی نگار و ... اشاره نماید، یا اینکه، تأثیر تصویرآفرینی‌های زیبا و طبیعی شاعر از فصل خزان، باد بهاری و دی ماه بر مخاطب را بیان کند و احساسی که آنها در او ایجاد می‌کنند را شرح دهد. علاوه بر این، در مورد برخی ابیات و غزل‌های واحد بین حافظ پژوهان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از منتقدان غزل‌های حافظ، با نگرشی که تا حدی مرتبط با رویکرد تاریخگرایی نو است، به نقاط ضعف رهیافت تاریخگرایی قدیم پرداخته‌اند. نگرشی که تاریخ را برگرفته از ذهنیت انسان‌هایی می‌داند که برداشت آنها از گذشته، ریشه در سلايق و عقاید فردی‌شان دارد و در نتیجه، نمی‌توان تصویر شفاف و دقیقی از گذشته داشت، و اینکه تاریخ خود نیاز به تفسیر دارد.

استعلامی (۱۳۸۲) به عنوان مثال، در مورد غزل ۱۶۰ حافظ بر این باور است که این سروده "غزلی عاشقانه است که در آن سخن از پایان فراق است" و اینکه در سایه لطف معشوق "پریشانی شب‌های دراز" حافظ به پایان رسیده است. به همین سبب، او نگرشهایی مبنی بر اینکه در این غزل "سخن از روی کار آمدن شیخ ابو اسحاق است" را بر مبنای حدس و گمان و فاقد منبع روشن تاریخی می‌داند (۶۱۸). مالمیر (۱۳۹۰) به اختلاف نظر حافظ پژوهان در مورد ابیات و غزل‌های یکسان از حافظ، و اطلاع ناچیز آنها از جزئیات زندگی او اشاره دارد؛ اینکه در پاره‌ای موارد، منابع ذکر شده در این باره از روی یکدیگر استنتاج شده‌اند و "به سبب فاصله زیاد زمان ثبت" آنها نسبت به دوره حیات حافظ چندان قابل اعتماد نیستند (۶۳). او بر این باور است که "با توجه به شهرت فراگیر غزل‌های حافظ در دوره‌ای که شاعر زنده نبوده و اثری تاریخی نیز به صورت دقیق و مستند در این مورد وجود نداشت، تذکره نویسان بر اساس نگاه مقطعی و بریده به اشعار حافظ تلاش می‌کردند چند و چون زندگی او را مشخص کنند" (۶۵) از نظر مالمیر، "تلاشهایی که تذکره‌ها و شرح و تفسیر محققان معاصر برای بازسازی جزئیات زندگی حافظ بر اساس اشعار وی انجام داده‌اند و نتایجی که با تکیه بر تاریخ و مسائل

عصر در شرح و توضیح عبارات و اصطلاحات حافظ منتشر شده، مستند نیستند و غالباً از زمره تاویل‌های ذهنی است". به همین دلیل او نقد تاریخی را با شیوه غزل‌سرایی حافظ بیگانه می‌داند (۸۳-۸۴). با این وجود، رویکرد تاریخگرایی قدیم دارای نقاط قوت خود نیز می‌باشد.

۲-۳. اهمیت و ضرورت خوانش غزلی از حافظ طبق رویکرد تاریخگرایی قدیم

با وجود محدودیت‌ها و نقاط ضعف رویکرد تاریخگرایی قدیم، این رویکرد به نوبه خود از جنبه‌های مثبت نیز برخوردار است و نمی‌توان در خوانش غزل حافظ آن را به کلی نادیده گرفت زیرا هر اثر ادبی معمولاً دارای یکسری "دلالت‌های فرامتنی" است، که پی بردن به آنها به اثر معانی دیگر می‌بخشد (Altick ۱۹۷۵: ۵). گرچه رهیافت تاریخ‌گرایی نو از قابلیت‌های رهیافت‌های انتقادی جدیدتر کمتر بهره می‌جوید، اما خواننده‌ای که از این رهیافت سنتی استفاده می‌کند، حداقل تا حدی معنا و فضای کلی حاکم بر اثر ادبی را در می‌یابد و می‌فهمد که اثر "در مورد چیست"، و از این جنبه، احتمال کمتری دارد که او دچار خطای "فرا تفسیری" (Overinterpretation)، به عبارت دیگر، "تفسیرهایی از متن که نه قابل توجیه هستند و نه منطقی" در مقایسه با برخی خوانش‌های دیگر شود (Guerin et al. ۲۰۰۵: ۷۸). بعلاوه، "هر شاعر در هر عصری و به هر شکلی که زندگانی می‌کند، از تاثیر آن عصر و آن شکل زندگانی بیرون نیست" (غنی ۱۳۸۶: ۱۹). افکار و آثار حافظ نیز محصول و نتیجه یک سلسله مؤثرات و مقدمات گوناگون از قبیل زمان و مکان، اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی، دین و مذهب، فلسفه و عرفان، و علم و صنعت عصر اوست که همه کم یا بیش در پرورش قریحه، سنخ فکر و نظرهای خاص او نفوذ داشته‌اند و تا "همه این عوامل را مطالعه نکنیم و اثر هر یک را به دقت نسنجیم، ممکن نیست حافظ را به خوبی بشناسیم و به فکر او آشنا شویم" (همان، ۲۲). در بسیاری از غزل‌های حافظ، اشارات نسبتاً صریح و روشنی به حوادث، افراد و موقعیت‌های تاریخی زمان او وجود دارد، و در مواردی دیگر، از جمله غزل ۱۶۰ او، به طور کمرنگ‌تری به این موارد اشاره شده است که دلایل خاص خود را دارد. در ذکر این دلایل، برخی محققان نظیر ریاحی (۱۳۶۸) شرایط تاریخی-اجتماعی عصر حافظ، از جمله، "فرهنگ قالبی و سنن تحمیلی و ظلم و جور روزگار" او، که حافظ بر ضد آنها عصیان کرده را مؤثر دانسته و هنرش را در این می‌داند که "اندیشه‌های خود را با چنان لطف و افسونی بیان کرده که قبول خاطر عمومی یافته و در عین حال دستگاه جور هم نتوانسته گزندگی به او برساند" (۵۷). هروی (۱۳۸۶) نیز اشارات مبهم در غزل-

های حافظ را "حاکمی از آشوب زمانه و فشار و خفقان اجتماعی" عصر او می‌داند (۹). او همچنین محدودیت - های سبک تغزلی ۱۱ را عامل دیگری در این باره می‌داند (۸). علاوه بر این موارد، منتقدینی که با توجه به عدم شفافیت و صراحت تاریخی شعر حافظ، به انکار مفید بودن رویکرد تاریخگرایی قدیم می‌پردازند، کمتر به این مطلب توجه دارند که ابهام خصیصه و "صنعت عمده" شعر حافظ است (زرین کوب ۱۳۷۴: ۷۷) و بنابراین، دلیل این همه تضاد و تناقض در نگاه ناقدان او بیش از هرچیز، "شعر و اندیشه پر ابهام و چند پهلوی اوست" (درگاهی ۱۳۷۳: ۳۴)؛ از این جنبه، این موضوع یک ضعف محسوب نمی‌شود، بلکه یک خصیصه هنری مربوط به ساختار شعری اوست. با توجه به این موارد، درست است که در غزل ۱۶۰، اشاره‌ای صریح با ذکر الفاظ تاریخی روشن به رخدادی از عصر حافظ نشده است، اما پیرنگ کلی این غزل حداقل "گویای سپری شدن دورانی از حکومت است که شاعر در آن مورد بی‌مهری بوده، و مژده رسیدن دورانی را می‌دهد که امیدهای بسیار به آن بسته است" (هروی ۱۳۸۶: ۷۰۰).

اهمیت رهیافت تاریخگرایی قدیم زمانی بیشتر مشخص می‌شود که به جنبه اجتماعی و نقش حافظ، به گفته خرمشاهی، به عنوان یک متفکر و مصلح اجتماعی که با آفت‌های اجتماع خود سر و کار دارد، یعنی شاعری که "دردها و فسادها و آفت‌ها را تا اعماق می‌شناسد و جراح وار به نیشتر انتقاد می‌شکافد"، (خرمشاهی ۱۳۶۶: ۳۱) توجه شود. تعریض‌هایی که او در غزل‌های خود بر زاهد، صوفی، واعظ، قاضی، محتسب و ... رفته است، بیانگر این موضوع است که او شاعری است که "نقش‌های حساس اجتماعی را بسیار و شاید بیش از دیگران مورد داوری و انتقاد قرار داده است" (وحیدا ۱۳۸۱: ۶). این نوع بیان تعریضی و طنزآمیز در غزل ۱۶۰ نیز با ذکر تعبیری مانند "ناز و تنعم خزان"، "نخوت باد دی" و "شوکت خار" بازتاب یافته است. بنابراین، منتقدانی که رویکرد تاریخگرایی قدیم را در مطالعه غزل حافظ نادیده می‌گیرند، علاوه بر جنبه تاریخی، به جنبه اجتماعی غزل‌های او هم کمتر توجه دارند.

نتیجه گیری

منتقدان ادبی در تحلیل آثار ادبی کم و بیش از رویکرد انتقادی تاریخگرایی قدیم بهره می‌برند؛ استفاده از این رویکرد در تحلیل غزل‌های حافظ دارای نقاط ضعف و قوت خاص خود می‌باشد و بین حافظ پژوهان اختلاف نظرهایی در مورد لزوم یا عدم لزوم استفاده از چنین رهیافتی وجود دارد. مخالفان این رهیافت علاوه بر محدودیت‌های زیبا شناختی، بیشتر بر غیر مستند بودن، عدم شفافیت کافی و جنبه ابهام شماری از غزل‌های حافظ، به خصوص مواردی که در آنها اشاره صریح به شخص یا حادثه تاریخی خاصی نشده، تأکید کرده‌اند. چنین محدودیت‌هایی سبب شده تا برخی منتقدین چنین رهیافتی را سازگار با ساختار غزل‌های حافظ ندانند. این محدودیت‌ها همچنین در مورد غزل ۱۶۰ دیوان حافظ، که در آن تعبیر صریح و روشنی دال بر یک شخصیت یا رخداد تاریخی وجود ندارد، ملموس است. با این وجود، چنین رهیافتی دارای نقاط قوت و جنبه‌های مثبتی می‌باشد که نادیده گرفتن آنها، سازگار با پیرنگ و ماهیت غزل‌های حافظ نمی‌باشد. هر شاعر و هنرمندی تأثیرپذیر از اوضاع و احوال سیاسی، تاریخی، اجتماعی و... روزگار خویش است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در آثار او بازتاب می‌یابد. گرچه در برخی موارد، طبق نظر برخی حافظ پژوهان، محدودیت‌های اجتماعی از جمله فشار و خفقان سیاسی موجود در عصر شاعر، مانع شده تا او نتواند به صراحت منظور خود را منتقل سازد، و در مواردی دیگر، چنین محدودیتی ناشی از خصیصه شعری و سبک تغزلی او دانسته شده است، اما اینها دلیلی برای نادیده گرفتن ابعاد سیاسی، تاریخی و اجتماعی سروده‌های او نمی‌شوند. یکی از اهداف شعر و طنز اجتماعی حافظ، خرده‌گرفتن و انتقاد از شرایط اجتماع زمانه خود است که در غزل ۱۶۰ او هم منعکس شده است؛ در این غزل نارضایتی و غصه شاعر از شرایط زمانه خود با هنرمندی بسیار زیبا، در قالب خیال پردازی‌های شاعرانه و تصویرآفرینی‌های دلنشین طبیعی به خوبی بیان می‌شود. گرچه درک جنبه تاریخی این غزل برای خوانندگان امروزی ممکن است آسان نباشد، اما پیرنگ کلی این غزل دلالت بر سپری شدن دوره‌ای از زندگی اجتماعی شاعر دارد که او انتظار به پایان رسیدن آن را داشته است و سرانجام، در سایه دولت یار آرزوی او به تحقق پیوسته است. با استفاده از رهیافت‌های انتقادی جدیدتر نیز می‌توان از غزل‌های حافظ لذت برد، اما درک کامل این غزل‌ها زمانی میسر می‌شود که تا حدی از پس‌زمینه تاریخی آنها، با وجود محدودیت‌های غیر قابل اجتناب این نوع خوانش، آگاهی داشت. بنابراین، با توجه به جهت‌گیری اجتماعی--تاریخی غزل‌های حافظ و نگرش انتقادی او به اوضاع روزگار خود، استفاده از رویکرد تاریخگرایی قدیم به

موازات رویکردهای انتقادی دیگر یا به صورت تلفیقی از آنها جهت فهم صحیح غزل‌های او اجتناب ناپذیر است.

پی‌نوشت

۱. دیوان حافظ تصحیح قزوینی-غنی، مرجع این غزل می‌باشد.
۲. گورین و همکاران (۲۰۰۵) این رویکرد و رویکرد زندگی‌نامه‌ای (Biographical Approach) را که مبتنی بر حقایق زندگی مؤلف است، مرتبط با یکدیگر دانسته و آنها را در کنار یکدیگر و تحت عنوان رویکردهای تاریخی-زندگی‌نامه‌ای (Historical – biographical Approaches) می‌آورند. (۵۱)
۳. به تعبیر اسدی و ذولفقاری (۱۳۸۱)، "هر اتفاق تاریخی، داستانی روایی است که باید تفسیر شود" (۴۳).
۴. رجوع شود به غزل حافظ در مورد قتل شاه شیخ ابواسحاق و این بیت از آن غزل:
راستی خاتم فیروزه اسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
۵. بیشترین حملات پنهان و آشکار شاعر متوجه امیر مبارزالدین است که آمیزه‌ای بود از ریاکاری و قساوت قلب. (هروی ۱۳۸۶: ۱۱) همایش ملی پژوهش‌های ادبی
۶. از نظر نیرو (۱۳۶۲)، حافظ در اکثر غزلهایی که برای ابو اسحاق سروده، "از چشمان خمار و گیسوان بلند" او یاد می‌کند. به همین سبب، "بیت پنجم این غزل" نشانه‌ی آن است که این غزل برای شیخ بو اسحاق سروده شده است (۴۲).
۷. به عنوان مثال، غنی (۱۳۸۶) این غزل را اشاره‌ای به حوادث روزگار جوانی شاعر و "اظهار خشنودی او از ازاله امیر پیر حسین و غلبه شاه ابو اسحاق" می‌داند (۱۰۱). البته، همان گونه که ذکر خواهد شد، در این مورد اختلاف نظرهایی هم وجود دارد.
۸. رجوع شود به مقاله دارجو (۱۳۸۶)، در مورد اهمیت و کارکرد قافیه در غزل حافظ، صص ۶۳-۷۲

۹. رجوع شود به مقاله راستگوفر (۱۳۸۳) در مورد مهندسی سخن در سروده‌های حافظ، صص ۳۸-۶۵.

۱۰. رجوع شود به بحث هروی (۱۳۸۶) در این باره، صفحات ۱۴ به بعد.

۱۱. از نظر هروی (۱۳۸۶)، حافظ می‌خواهد به همه حوادث اجتماعی در شعر خود اشاره کند، "پس ناچار برای اینکه بتواند حرفش را بزند، و در عین حال از سبک تغزلی خود خارج نشود، به اشاره و کنایه از زبان لطیف عشق و گل متوسل می‌شود" (۸).



انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

- استعلامی، محمد. (۱۳۸۲). درس حافظ: نقد و شرح غزل‌های حافظ، ۲ جلد، جلد اول، تهران: سخن
- اسدی، امجد، و یاسر ذوالفقاری (۱۳۸۱). "جنسیت، قدرت و کاربرد زبان از دیدگاه تاریخ‌نگاری نوین در کلنگری گلن اثر دیوید ممت"، نقد ادبی، سال ۲، شماره ۷، ۳۷-۵۸.

آقاگل زاده، فردوس. "تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات،" ادب پژوهی، شماره اول، بهار ۱۳۸۶، ۱۷-۲۷

پاینده، حسین. (۱۳۸۲) گفتمان نقد: مقالاتی در نقد ادبی، تهران: روزنگار ۱۳۸۲.

جلالیان، عبدالحسین. (۱۳۷۹). شرح جلالی بر حافظ، تهران: یزدان

حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۶۷). دیوان، تصحیح قزوینی-غنی، چاپ اول، تهران: اساطیر.

خرم‌شاهی، بهالدین. (۱۳۶۷). ذهن و زبان حافظ، چاپ سوم، تهران: نشر نو

دارجو، دره. "قافیه از نظرگاه موسیقایی (با توجه به قافیه در شعر حافظ)، نامه فرهنگستان ۱۳۸۶، شماره ۳۳، ۶۳-۷۲.

درگاهی، محمود. (۱۳۷۳). شعر و اندیشه حافظ در نگاهی به حافظ‌شناسی معاصر، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی ستارگان.

راستگوفر، سید محمد. "مهندسی سخن" در سروده‌های حافظ، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳، بهار ۱۳۸۳

رهادوست، بهار. "تاریخگرایی نوین،" کارنامه، شماره ۲۷، سال ۱۳۸۱، ۳۶-۳۹.
سیسین همایش ملی پژوهش‌های ادبی
ریاحی، محمد امین. (۱۳۸۶) گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، تهران: انتشارات علمی.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). از کوچه زندان: درباره زندگی و اندیشه حافظ، ۱۳۷۴: انتشارات سخن.

غنی، قاسم. (۱۳۸۶). تاریخ عصر حافظ، چاپ دهم، تهران: زوار.

مالمیر، تیمور. "نقد و بررسی قرائت‌های تاریخی و زندگی‌نامه غزلیات حافظ"، پژوهش‌های زبان و ادبیات

فارسی، دوره جدید، سال سوم، شماره ۲، (پیاپی ۱۰)، تابستان ۱۳۹۰، ۶۳-۸۶.

نیرو، سیروس. (۱۳۶۲). گنج مراد، تهران: انتشارات و تحقیقات سرزمین.

وحیدا، فریدون. "نقش‌ها و هنجارهای اجتماعی در دیوان حافظ، نگرشی جامعه‌شناختی،" مجله علمی - پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد سیزدهم، شماره ۱، سال ۱۳۸۱، ۱-۱۴.

هروی، حسینعلی. (۱۳۸۶). شرح غزل‌های حافظ، چهار جلد، جلد‌های اول و دوم، تهران: نشر نو.

Abrams, M. H., and Geoffrey Galt Harpham. (۲۰۰۵). A Glossary of Literary Terms; ۸th ed. Boston, MA: Thomson Wadsworth.

Altick, Richard D. (۱۹۷۵). The Art of Literary Research, Rev. ed. New York: Norton.

Bressler, Charles E. (۲۰۰۷). Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice, ۴th ed. New Jersey: Pearson Prentice Hall.

Guerin, Wilfred, L. et al. (۲۰۰۵). A Handbook of Critical Approaches to Literature, ۵th ed. New York: Oxford University Press.

Tilak, Raghukul. (۱۹۹۲). History and Principles of Literary Criticism, New Delhi: Rama Brothers Educational Publishers.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱